

پرستوی مهاجرم چرا ز لانه می روی
اگر ز لانه میروی چرا شبانه می روی
قرار من شکیب من مهاجر غریب من
فدای غربتت شوم که مخفیانه می روی
حیات جان امید دل علی بود ز تو خجل
که با کبودی بدن ز تازیانه می روی
کبوتر شکسته پر مرا به مهرهت ببر
چرا بدون جفت خود ز آشیانه می روی
چهار طفل خون جگر زنند در غمت به سر
تو بر زیارت پدر چه عاشقانه می روی
الا به رخ نشانه ات مگر شکسته شانه ات
که موی زینبین خود نکرده شانه می روی
همای بی ترانه ام چرا ز آشیانه ام
به کوی بی نشان خود پر از نشانه می روی
فتاده بر دلم شرر که تو در این دل سحر
ز همسرت غریب تر برون ز خانه می روی
«میثم» از چه واهمه تو راست مهر فاطمه
به حشر هم سوی جان بدین بهانه می روی

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار

.....
زمزمه

ای نور قلب عاشقم شمع این خانه تویی
زهر زهر زهر نرو نرو لطف کاشانه تویی
ای مرغ پر شکسته ی افتاده کنج قفس
از فرط غصه فاطمه در سینه مانده نفس
ممنونم اگر نروی میمیرم اگر بروی
زهر مرو مرو
ای نخل بریده ثمر ای مادر کشته به در
زهر مرو مرو

گواهی می دهد چشم تر من خزانی شد گل نیلوفر من
رسیده موقع دفن شبانه شده شام عزای مادر من
امان از شام غریبان شده چشم مولا گریان
بیا سلمان بیا سلمان
شده وقت غم عظمی برای ما بیا سلمان که بابایم بود تنها
"آه...واویلا واویلا واویلا"

ز کوه غصه ها ریزد گدازه که داغ سخت جسمم گشته تازه
بین بابای ما یاری ندارد بیا از بهر تشیع جنازه
در این هنگامه ی هجران برای دلگرمیمان
بیا سلمان بیا سلمان

ز فرط گریه بند آمد صدای ما بیا سلمان که بابایم بود تنها
"آه...واویلا واویلا واویلا"

بگو تا آسمان ها خون بیارند که دلهای شکسته بی شمارند
بگو تا مردم عالم بگیرند دوباره فاطمیان بی قرارند
علی را در مشام جان دگر آید بوی هجران
خداحافظ ای قد کمان

خداحافظ الا ای غمگسار من همه هستم همه دارو ندار من
"آه...واویلا واویلا واویلا"

دوباره سهم ما خون جگر شد جهان از داغ پهلوی باخبر شد
بمیرم تا نبینم اشک حیدر دوباره صحبت دیوار و در شد
به دل هامان سیل غم هاست به لب هامان نام زهراست
که با یادش عالم غوغاست

خدایا عصمت کبری زمین افتاد تمام هستی مولا زمین افتاد
"آه...واویلا واویلا واویلا"

شاعر: امیر عباسی و میلاد عرفان پور

می رود با تابوت جان من، رحمی کن بر چشم حیران من
در میان شعله ی کین، صبر تو مانده به یادم
رفته ای از چشمم اما در دلم هستی دمام
"جانم زهرا، جانم زهرا"

دل می تپد این شب ها با یاد تو یا زهرا
با آیه تطهیر و با سوره اُعطینا
شد نذر غم تو - این اشک دمام
ریحانه حیدر - مظلومه عالم

ای شهید ولایت نام تو، شد کفن جامه ی احرام تو
وقت تشییع تو زهرا، آسمان رنگش کبود است
بی گمان فهمیده حیدر، زخم پهلوی از چه بوده است
"جانم زهرا، جانم زهرا"

شور و شرری دارد باز این دل شیدایی
با یاد شهیدان این نهضت زهرایی
با صبر و بصیرت - با شوق شهادت
مشتاق جهادیم - در راه ولایت

بر خاکت می نهم یاس پرپر، شرمنده ام از روی پیمبر
ای بهشت آسمانی، جای تو در گل نبینم
تا نبینم آسمان را، بر مزارت می نشینم
"جانم زهرا، جانم زهرا"

ما می گذریم از جان رهبر چو دهد فرمان
والله که می مانیم مردانه در این میدان
هرگز نهراسیم - از فتنه و تحریم
ما مرد نبردیم - نه سازش و تسلیم

یا فاطمه کاش از ره فرزند تو باز آید
آوای انا المهدی از سوی حجاز آید
عالم به ظهورش - زیبا شود آخر
آن تربت گمنام - پیدا شود آخر

شاعر: میلاد عرفان پور

.....

واحد

شاعر: محمد مهدی سیار

این بانوی آئینه و سجاده باشد
اینکه ملک در پیش او استاده باشد

از ردّ پایش در دل این کوچه پیداست
باید که این بانو پیمبر زاده باشد

باور ندارم این مسیر ارغوانی
پیمودنش آن قدرها هم ساده باشد

باید هواس چادر پشمینه ی او
هنگام یورش بردن این جاده باشد

باید برای دیدن هر احتمالی
آن چشم های عابرش آماده باشد

دست بدی لحن کلامش را تکان داد
شاید جواب خطبه اش را داده باشد

برگشت از مسجد ولی یک گوشه کز کرد
انگار که یک اتفاق افتاده باشد

شاعر: علی اکبر لطیفیان